

بنوعی چون دانست که او است کافری باید که توکل کند در جمیع امور بر کسی و حق متوکل
علی الله بنوعی و او است که با برکت کند تا فعل خود را او است نه شرف
باید که نفس خود را خسیس داند و غیر کند و خلق آنست که در کفایت حاجت خود
کوشد و حق سبب نفس شود پیش از آنکه حق سبب کرد و شرف بجز شرف و طاعت
حاصل کند از جلیل جلال و جلالت بزرگ و بزرگ قدرت در او است تا جلیل
مطلق که جامع نعمت جلال و صفات حکماست امام محمد غزالی رحمه الله فرمود
که کثیر راجع کمال ذات است و جلیل بکمال صفات و عظیم کمال ذات و صفات
جمیعاً انتمی و در اصطلاح قوم ظهور آن صفات قهریه را جلال خوانند و ظهور
صفات لطیفه را جمال و جلیل نیز از اسماء الهی است و جمال در اصل عبارت است
از حسن و ملاحظت سیرت که در کمال طهارت است و جلیل مطلق او است یعنی که
جلیل مطلق او است زیرا که هر جا که در عالم حسنی و جمالی و جلال است بر تو
از انوار ذات ذات صفات است چون دانست که او است تعالی جلیل
و جلیل باید که بزرگتر از نور او در بزرگی قدر او در مقابل انوار جلیل او جمال او
و وجود جمالی خود را در کمالش آید و نیست مطلق که در نهایت مطلق ظهور کند
نه کم شدن در کم شدن وین منی است نیستی از استی آئین منی است تو
در و کم شو که بجز بر این بود کم شدن کم کن که تو بر این بود و خلق آنست که ظاهر
خود را با منت ال شرف را مع کما کنه باطن خود را از صفات مذموم مهند که اند
تا جلیل و جلیل کرد و در محراب خلق و خالق شود الا کم عطا کنند و سوال و هم
در سید عطای که آنرا آنها بنوعی است گفته اند که کم آنست که چون قادر کرد و عفو کند
و چون وعده کند و فاعله و چون عطا دهد پیش از امید دهد هر که بر او تکی آورد

و در کمال

ضایع کند و از وضع و سبب انقیادان به بنا بر کرد و اندر کم جمع موم بزرگ گفته اند
چنانچه جلیل جمع حق دانسته اند و اما بر این معانی بود که کمال خاصه ذات کریم
مستقل است بنوعی چون دانست که او است کریم باید که شکر عطا و کم و از کم و
عفو او کند و غیر خود و نسبت این کریم مطلق صرفت نماید و خلق آنست که سبب
کند و در تحصیل کرامت تکلف کند در انصاف تا این که بر مندرک در او است و
در روایتی القوس است بدل الرقیب عاقله الاذکار و الاضداد و فی کمال کمال
و چشم در زنده و موعظ و در طبعی است که رقیب کمال است که در اولی است
که خاصه سلوی مقدمه در زمین و در زمین و در زمین و در زمین و در زمین و در زمین
کند شرف یعنی فرقی است برای آنکه ما خود است در تغییر همین بسیار در کفایت و در
تعلق و خلق آنست که چون در دانست که او است تعالی رقیب است بسیار در اولی است
حق با دین بوده که کمالی خود باشد از عوارض نفسی و در انوارش فرورد
از سر نفس و نفس شیطان که در کمال اند و در قسمت نگاه میگرداند و با عفت خود
غفلت تا چون غافل کرد کار خود بکنند و کمال خود بکنند هر چه است بر خدا باشد
در اهما می در اینها بر بند و همین است مراقبه الحقیقت اجابت جواب
دادن او است جوابی صدق هر دو معنی و عطا کننده مطلوب هر طالب است بنوعی
باید که اجابت کند و عادت حق را در احدی او اجابت کند متوکلان حق را یعنی
حاجات ایشان حتی الامکان بر آید و اگر عاجز باشد مطلق منی نزد او است
کند دعوت ایشان در هر دو این است چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و سلم
الارواح سمعت فراخی و فراخی کردن همه را از رسیدن او است که معنی است
علم او و محبت است جمیع معومات او است که وسیع است احسان او و بیطاعت

Copyrighted by University